

الدرس التاسع والعشرون

وقت بخير = أسعدت أوقاتاً

من مي خواهم = أنا أريد

تو مي روي = أنت تذهب

خیابان = شارع

خیابان فردوسي = شارع فردوسي

ده = عشرة

تاكسي مي آید = التاكسي يأتي

خیلي = جداً

بیست و پنج = خمسة وعشرون

من عجله دارم = أنا مستعجل

دیر شده = الوقت متأخر

زود = بسرعة

نزدیک = قريب

خدا حافظ = في أمان الله

خدا نگهدار = في حفظ الله

چرا = لماذا

چرا ایستادی = لماذا توقفت

چیزی شده است = حدث شيء

ماشین = سيارة

پنجر = مثقوب

لاستیک ماشین = اطار العجلة

من عوض می کنم = أنا أبادل

من ندارم = ليس لدي

دیگر = آخر

با = مع

برایت = لک

من می گیرم = انا آخذ

ببخشید = عذراً

آنچه پیش آمد = ما حدث

پنجر شده = ثقب

من خودم = أنا بنفسی

من دیر کردم = أنا تأخرت

خواهش مي كنم = عفواً

والان نستمع الي الحوار بين محمد وموظف مكتب سيارات الاجرة.

محمد: الو، سلام. وقت بخير. من يك تاكسي مي خواهم.

محمد: الو، مرحباً. أسعدت أوقاتاً. أنا أريد سيارة أجرة.

كارمند: سلام. كجا مي روي؟

الموظف: مرحباً. أين تذهب؟

محمد: خيابان فردوسي.

محمد: شارع فردوسي.

كارمند: تو از مشتركين ما هستي؟

الموظف: أنت من مشتركينا؟

محمد: بله. من مشترك شماره ۲۵ هستم.

محمد: نعم. أنا المشترك رقم ۲۵.

كارمند: ده دقیقه بعد تاكسي مي آيد.

الموظف: بعد عشر دقائق يأتي التاكسي.

محمد: أمّا من خیلی عجله دارم. دير شده.

محمد: لكنني مستعجل جداً. الوقت متأخر.

كارمند: تاكسي زود مي آيد. خيابان فردوسي نزديك است.

الموظف: التاكسي يأتي بسرعة. شارع فردوسي قريب.

محمد: خوب است. خدا حافظ.

محمد: حسناً. في امان الله.

كارمند: خدا نگهدار.

الموظف: في حفظ الله.

والآن ننتقل الي الحوار بين محد وسائق التاكسي.

محمد: چرا ايستادي؟ چيزي شده است؟

محمد: لماذا توقفت؟ حدث شيء؟

راننده: فكر مي كنم لاستيك ماشين پنجر است.

السائق: أظن أن اطار السيارة مثقوب.

محمد: پنجر؟ اما من خيلي عجله دارم.

محمد: ماذا؟ مثقوب؟ لكنني مستعجل جداً.

راننده: بله. لاستیک پنچر است. الان آن را عوض می کنم.

السائق: نعم. الإطار مثقوب الآن أبدله.

محمد: اما من وقت ندارم. با یک تاکسی دیگر می روم.

محمد: لكني ليس لدي وقت. أذهب مع تكسي آخر.

راننده: من برایت یک تاکسی می گیرم. ببخشید برای آنچه که پیش آمد.

السائق: أنا أستاذرك لك تكسي. عذراً لما حدث.

محمد: نه. نه. خواهش می کنم. من دیر کردم.

محمد: لا، لا. عفواً. أنا تأخرتُ.

محمد: الو، سلام. وقت بخیر. من یک تاکسی می خواهم.

کارمند: سلام. کجا می روی؟

محمد: خیابان فردوسی.

کارمند: تو از مشترکین ما هستی؟

محمد: بله. من مشترک شماره ۲۵ هستم.

کارمند: ده دقیقه بعد تاکسی می آید.

محمد: أمّا من خیلی عجله دارم. دیر شده.

کارمند: تاکسی زود می آید. خیابان فردوسی نزدیک است.

محمد: خوب است. خدا حافظ.

کارمند: خدا نگهدار.

محمد: چرا ایستادی؟ چیزی شده است؟

راننده: فکر می کنم لاستیک ماشین پنچر است.

محمد: پنچر؟ اما من خیلی عجله دارم.

راننده: بله. لاستیک پنچر است. الان آن را عوض می کنم.

محمد: اما من وقت ندارم. با یک تاکسی دیگر می روم.

راننده: من برای یک تاکسی می گیرم. ببخشید برای آنچه که پیش آمد.

محمد: نه. نه. خواهش می کنم. من دیر کردم.